

## همکاری‌ها و اتحادها در منطقه آسیای مرکزی: نگاه حکومت‌های منطقه

دکتر عنایت‌اله یزدانی<sup>۱</sup>

حجت‌اله همتی گل‌سفیدی<sup>۲</sup>

بررسی رفتار و عملکرد جمهوری‌های آسیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی سابق نشان می‌دهد این کشورها جهت‌گیری‌ها و استراتژی‌های متفاوت و گاهی از اوقات متضادی را در سیاست خارجی خود اتخاذ نموده‌اند. از جمله می‌توان به استراتژی اتحاد و ائتلاف با دیگر کشورها اشاره نمود که با توجه به ضعف بنیادی در بیشتر زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصاد داخلی و نیز با توجه به تهدیدات امنیتی که از ناحیه روسیه متوجه آنها بود، به عنوان یک استراتژی کلی همواره در دستور کار دیپلماسی دولت‌های منطقه بوده‌است. با این وجود اتحادها و ائتلاف‌ها در این منطقه با توجه به تغییرات ناگهانی در جهت‌گیری‌های این کشورها از دوام و قوام کافی برخوردار نبوده است. با این توضیح، سؤال این مقاله آن است که اصولاً دیدگاه و نگرش حکومت‌های منطقه آسیای مرکزی به اتحادها و ائتلاف‌ها چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال باید اشاره داشت علیرغم وجود تهدیدات داخلی و خارجی که متوجه این کشورها می‌باشد، بدلیل این که در حال حاضر بیشترین تهدیدات از ناحیه داخل و آن هم علیه "حکومت‌های" جمهوری‌های آسیای مرکزی است، لذا رهبران منطقه همکاری در قالب اتحادها را براساس میزان کمکی که به حفظ و بقای "حکومت" آنها می‌نماید، می‌سنجند. درواقع "امنیت رژیم" مسئله‌ای است که حکومت‌های منطقه بیشترین اولویت را در سیاست‌های داخلی و خارجی خود برای آن قائل هستند. بر این اساس ملاحظه می‌گردد، توافقات و اتحادها در منطقه آسیای مرکزی زمانی شکل می‌گیرند و زمانی دیگر دچار رکود می‌شوند و تنها اتحادهایی که بیشترین کمک را به حفظ حکومت‌های رهبران منطقه بنمایند از دوام پایداری برخوردار خواهند بود.

**واژگان کلیدی:** امنیت، آسیای مرکزی، همکاری‌های منطقه‌ای، منافع ملی و استراتژی اتحاد و ائتلاف

۱ استادیار روابط بین الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

۲ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.

## مقدمه

اساساً کشورها قادر می‌باشند جهت‌گیری‌های مختلفی را در زمینه سیاست خارجی خود دنبال نمایند. در این راستا می‌توان به جهت‌گیری اتحاد و ائتلاف اشاره نمود و این زمانی است که دولتی درمی‌یابد بدون پذیرش برخی تعهدات یارای مقابله با تهدیدات خارجی یا دفاع از منافع ملی و تحقق اهداف سیاست خارجی خود را نخواهد داشت. (قوام ۱۳۸۴: ۳۳۵)

آنچه مسلم است تعقیب هر یک از استراتژی‌ها در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی کشورها در جهت پیشینه‌کردن امنیت و منافع ملی است که بر اساس نیازهای آنان و نوع نگاه آنها به مقوله امنیت و منافع ملی‌شان صورت می‌گیرد. براساس همین دیدگاه اولین وظیفه دولتمردان یک کشور بقای آن می‌باشد. هنری کیسینجر وزیر امور خارجه سابق آمریکا معتقد است: «بقای یک ملت اولین و آخرین مسئولیت است و قابل سازش نیست و نمی‌توان آن را به خطر انداخت.» (بیلیس و اسمیت ۱۳۸۳: ۳۴۶)

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت کشورها در انتخاب رفتار سیاست خارجی برای نیل به منافع ملی هر چند از انتخاب‌های متعددی برخوردارند اما باید این انتخاب‌ها را اولویت بندی نمایند و بر مبنای آنچه ذکر گردید از منظر دیدگاه رئالیستی اولین اولویت "بقای" یک کشور می‌باشد. در واقع بقا لازمه حصول به کلیه هدفهای ملی تلقی می‌گردد.

بدنبال استقلال و جدایی جمهوری‌های آسیای مرکزی از شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ این کشورها جهت تامین منافع خود در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی و به دلیل ناتوانی و ضعف شدید در این حوزه‌ها که بخش اعظم آن به جای مانده از شوروی سابق بود و بخشی دیگر بخاطر عدم تجربه کافی در مملکت داری و یا دست کم در نبود و فقدان مقدرات و امکانات لازم در این حوزه‌ها بود؛ استراتژی "اتحاد و ائتلاف" را برای پیشینه کردن منافع ملی خود دنبال نمودند. البته بنابر دلایل امنیتی و بخصوص آنچه که ترس از سیطره مجدد روسیه عنوان شد، نگاه به غرب در سیاست خارجی آنها شکل گرفت هر چند نیاز شدید مالی و کمک‌های اقتصادی و جذابیت‌های همکاری با غرب را نیز نباید از نظر دور داشت. بدین ترتیب گرایش به سمت غرب در دستور کار اغلب کشورهای استقلال یافته قرار گرفت و پیمان‌های دو یا چند جانبه با کشورهایی علاوه بر روسیه منعقد گردید. مهمترین تلاش در این زمینه را می‌توان شرکت در برنامه مشارکت برای صلح، ناتو دانست.

تمامی این تلاش‌ها در راستای تامین امنیتی بود که از سوی روسیه تهدید می‌گردید و یا دست کم از سوی کشورهای استقلال یافته اینگونه احساس می‌شد. با این اوصاف این سوال مطرح است که حکومت‌های منطقه آسیای مرکزی به همکاری‌ها از چه منظری می‌نگرند و دیدگاه آنها چیست؟ در پاسخ به این سوال فرض مقاله بر آن است که رهبران این جمهوری‌ها با توجه به تهدیداتی که از ناحیه داخل نسبت به حکومت‌های خود احساس می‌کنند، همکاری‌ها را بر اساس میزان کمکی که به حفظ و بقای حکومت شان می‌نمایند ارزیابی می‌کنند.

### منابع تهدیدات علیه کشورهای منطقه

با توجه به گوناگونی و شدت تهدیدات علیه کشورهای آسیای مرکزی، می‌توان این تهدیدات را در سطح سه سطح تهدیدات از سوی قدرت‌های بزرگ؛ منطقه‌ای و داخلی بررسی نمود. در این راستا فوری‌ترین تهدیدات، تهدیدات داخلی که علیه حکومت‌های منطقه می‌باشند، است.

#### الف. تهدیدات قدرت‌های بزرگ

##### الف-۱: روسیه

پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، هر کدام از این کشورها استراتژی متفاوتی را در قبال روسیه در پیش گرفتند. در حالی که برخی از آنان مانند ازبکستان به شدت تمایلات واگرانه از روسیه را در دستور کار خود قرار دادند. کشورهای چین تاجیکستان و قزاقستان سیاست همکاری و همگرایی با مسکو را تعقیب نمود، قرقیزستان به هم پیمانی استراتژیک برای رقیب این کشور یعنی آمریکا تبدیل گردید و ترکمنستان سیاست بی‌طرفی در منطقه را اتخاذ نمود.

بهر حال مسکو از پس استقلال این کشورها به تهدیدی علیه آنان تبدیل گردید. برخی اعتقاد دارند بیشترین و بزرگترین تهدید خارجی علیه امنیت ملی کشورهای منطقه، تهدیدی است که از جانب همسایه بزرگتر یعنی روسیه احساس می‌گردد. (لیک و مورگان ۱۳۸۱: ۳۲۱) پس از فروپاشی شوروی در ابتدا سیاست نگاه به غرب از سوی بوریس یلتسین رئیس جمهور پیشین روسیه و وزیر خارجه وی کوزیرف در دستور کار اولین دولت این کشور قرار گرفت. این اقدام به عقیده بسیاری باعث شد تا روسیه از مناطق استقلال یافته

غافل بماند و فرصتی را در اختیار سایر قدرت‌ها برای نفوذ در منطقه قراردهد. اما به زودی با طرح دکترین "خارج نزدیک"<sup>۱</sup> و تعریف آن به عنوان منطقه حیاتی امنیتی و تهدیداتی که مسکو با فعالیت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص آمریکا از این ناحیه احساس نمود یک دیدگاه اوراسیا گرایی در مقابل دیدگاه آتلانتیک گرایی به صورتی قدرتمند در سیاست خارجی این کشور ظهور نمود. کوزیرف، وزیر خارجه روسیه، در زمان پلتسین بر این باور بود که: «منافع حیاتی روسیه در این منطقه متمرکز شده و از این ناحیه نیز تهدید می‌شود.» (لیک و مورگان ۱۳۸۱: ۳۱۰). بدین ترتیب می‌توان گفت منافع ملی روسیه در تجدید همگرایی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک در میان جمهوری‌های سابق نهفته است.

روسیه در حال حاضر در اغلب جمهوری‌های آسیای مرکزی پایگاه و نیروی نظامی دارد. پاسداری از مرزهای جنوبی کشورهای ازبکستان و تاجیکستان در دوره حکومت طالبان هر چند با درخواست و اجازه کشورهای مذکور بود، اما از سوی روسیه به یک فرصت مناسب برای حضور نظامی این کشور در میان کشورهای منطقه تبدیل شد. در حال حاضر روسیه برای همگرایی با جمهوری‌های آسیای مرکزی از ابزارهای مختلفی بهره می‌گیرد، یکی از آنها چارچوب همکاری‌های دسته جمعی می‌باشد؛ شامل پیمانهای دو یا چند جانبه‌ای چون سازمان کشورهای مشترک المنافع<sup>۲</sup>، جامعه اقتصادی اوراسیا و... البته مهمترین آنها سازمان همکاری شانگهای است.

یکی از مهمترین تلاش‌های روسیه برای باز گرداندن جمهوری‌های جدا شده به سمت خود تشکیل سازمان کشورهای مشترک المنافع در سال ۱۹۹۱ بود. این ساز و کار به عقیده برخی یکی از ابزارهایی است که مسکو بوسیله آنها تناسخ جزئی و محدود یک امپراطوری روسی، یا حداقل حوزه نفوذ تعریف و تعیین شده دقیق را در سراسر قلمروی اتحاد شوروی سابق ایجاد کرد. (لیک و مورگان ۱۳۸۱: ۳۰۰) ولی با این حال باید توجه داشت اقتصادهای ضعیف جمهوری‌های این منطقه؛ نگرانی‌های مردم، نخبگان و رهبران آنها از وابستگی انحصاری مجدد به روسیه و ترس از آینده، به نوبه خود روند همگرایی میان این جوامع را دشوار می‌سازد.

1 Near Abroad

2 Commonwealth of Independent States (CIS)

از دیگر تهدیداتی که از جانب روسیه احساس می‌گردد وجود اقلیت بزرگ روس در جمهوری‌های آسیای مرکزی می‌باشد که بعنوان یکی از اهرم‌های فشار روسیه به حساب می‌آیند. هم‌اکنون در حدود ۳۰ درصد از جمعیت قزاقستان بیش از ۴/۵ میلیون نفر؛ ۱۲/۵ درصد از جمعیت قرقیزستان بیش از ۶۵۰ هزار نفر؛ ۵/۵ درصد از جمعیت ازبکستان بیش از ۱/۵ میلیون نفر؛ ۴ درصد از جمعیت ترکمنستان بیش از ۲۰۰ هزار نفر و در حدود ۱/۱ درصد از جمعیت تاجیکستان بیش از ۸۰ هزار نفر از جمعیت این کشورها را ساکنین روس تشکیل می‌دهند. (CIA: 19/05/2007) این اقلیت می‌تواند از سوی روسیه به عنوان یک اهرم فشار علیه حکومت‌های منطقه استفاده شود بویژه از زمانی که دولت مسکو حمایت از روس‌تبارهای کشورهای تازه استقلال یافته را وظیفه خود می‌داند و برای آنها تابعیت مضاعف روسی نیز در نظر گرفته است.

علیرغم این تهدیدات، مسکو همواره آماده بوده است تا بیشترین کمک را به حکومت‌های آسیای مرکزی برای حفظ و بقا به آنان بنماید. روسیه بیشترین کمک را (از کمک‌های مالی گرفته تا سایر کمک‌ها) برای بقای سیاسی حکومت‌های منطقه داشته است. از سوی دیگر اقتصاد بشدت متمرکز اتحاد شوروی و دستگاه‌های امنیت ملی، تشکیلات مهمی را برای کشورهای تازه استقلال یافته بر جای گذاشته، اما این تشکیلات برای انجام ماموریت‌ها و وظایف خود به نهادهای مکمل در روسیه وابسته‌اند. مسکو همچنین مایل و قادر بوده است برای بقای سیاسی داخل حکومت‌های تازه استقلال یافته کمک نظامی مستقیم نماید و به بقا تک تک اعضای ائتلاف‌های حمایتی که حکمرانان را حفظ می‌کند، کمک مستقیم نماید و کمک‌های مالی به دستگاه‌های سیاسی که ائتلاف‌های حاکم را در قدرت نگه می‌دارد اعطا کند. از سویی روسیه کمتر از کشورهای فرا منطقه‌ای دیگر، نگران رنگ‌پذیری‌های اخلاقی و ایدئولوژیکی حکومت‌های جانشین بوده است. (لیک و مورگان ۱۳۸۱: ۳۲۴-۳۲۲)

با وجود این همکاری با روسیه برای کشورهای منطقه همچنان دارای ریسک‌ها و مخاطرات امنیتی می‌باشد. برای رفع این مخاطرات و تهدیدات جمهوری‌های آسیای مرکزی همکاری با روسیه را این‌بار در قالب یک ساز و کار منطقه‌ای جدید و با حضور یک کشور فرامنطقه‌ای چون چین و در چارچوب سازمان همکاری شانگهای دنبال نموده‌اند. در واقع این کشورها با استفاده از حضور کشوری مانند چین به نوعی قصد ایجاد موازنه با روسیه را دارند.

بنابراین مشاهده می‌شود علاوه بر رفع نگرانی‌های خود، از کمک‌های روسیه و سازمان شانگهای نیز برای کمک به بقای خود استفاده می‌کنند.

## الف-۲: آمریکا

همانطور که ذکر شد حضور آمریکا در منطقه همزمان با تلاش‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی برای رهایی از نفوذ روسیه بود. پس از استقلال، این کشورها تلاش‌ها و اقدامات گسترده‌ای را برای رهایی از سلطه و نفوذ سنتی روسیه انجام دادند؛ نمونه آن همکاری و استقبال از حضور کشورهای فرا منطقه‌ای، به ویژه ایالات متحده آمریکا که توانایی رقابت با روسیه را داشت، بود. از سوی دیگر با فروپاشی شوروی و به خصوص از نیمه دهه ۱۹۹۰ به بعد واشنگتن حضور و نفوذ در کشورهای جانشین را از جمله اولویت‌های خود قرار داد. البته این حضور با استقبال دولت‌های آسیای مرکزی برای ایجاد موازنه با روسیه در منطقه همراه شد. دولت آمریکا نیز توانست توافقات مهم و استراتژیکی با کشورهای منطقه منعقد نماید، نمونه بارز آن تاسیس دو پایگاه نظامی در مناس قرقیزستان و دیگری در خان آباد ازبکستان بود (یزدانی ۱۳۸۴: ۹۶). این موضوع از سوی کشورهای منطقه اقدامی در جهت تأمین امنیت تفسیر می‌گردید اما تهدیداتی جایگزین عامل امنیتی شد.

از مهمترین این حوادث بروز انقلاب‌های رنگی در کشورهای اکراین، گرجستان و قرقیزستان می‌باشد که رهبران حکومت‌های آسیای مرکزی را متوجه نقش آمریکا در این حوادث نمود. به عنوان نمونه عسگر آقایف رئیس‌جمهور برکنار شده قرقیزستان در جریان انقلاب لاله ای در این کشور، طی سخنرانی در روسیه اعلام داشت: «دقیقا یک هفته قبل از وقوع این حوادث در شبکه جهانی اینترنت نقشه این انقلاب منتشر شده بود و این نقشه را استفن یانگ سفیر آمریکا در بیشکک تدوین کرده بود... این انقلاب دقیقا بر اساس همان نقشه آقای یونگ صورت گرفت.» (به نقل از شجاعی ۱۳۸۴: ۴۰). اما به هر حال نباید از ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درون این جوامع غافل ماند زیرا که از عوامل مهم شکل‌گیری این انقلاب‌ها می‌باشند (ابوالکازین ۱۳۸۴: ۱۹۳). اکنون روشن شده است که شالوده اجتماعی این انقلاب‌ها منعکس‌کننده سرشت اجتماعی این جوامع می‌باشد.

نمونه دیگر بروز حوادث اندیجان در ازبکستان می‌باشد؛ طی آن حکومت اسلام کریم اف به سرکوب شدید مخالفان به بهانه مبارزه با تروریسم پرداخت. این عمل با سوء استفاده این

رژیم از شرایط و سکوت نسبی واشنگتن در مورد رعایت حقوق بشر در منطقه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود. اما این امر مانع از آن نشد تا بعدها نهادهای حقوق بشر بین‌المللی آمریکا را به انتقاد از عملکرد تاشکند وادار نماید. در پی این وقایع عده‌ای بر این عقیده‌اند که این امر باعث نگرانی دولت کریم اف شد و آنگونه که حمایت آمریکا در انقلابات رنگی در گرجستان، اکراین و قرقیزستان فاش گردید؛ حتی واشنگتن را متهم به تامین مالی شورشیان نمود و خواستار تخلیه پایگاه هوایی خان آباد توسط واشنگتن گردید. (Bechner:2006)

بدین ترتیب، آمریکا که زمانی عامل تامین امنیت جمهوری‌های آسیای مرکزی تلقی می‌گردید اکنون با سوءظن و بدگمانی به آن نگرسته می‌شود. برنامه‌های این کشور در مورد گسترش دموکراسی و حقوق بشر از جمله مهمترین نگرانی‌های کشورهای منطقه می‌باشد و می‌تواند از عوامل واگرایی آنها از آمریکا محسوب شود.

### الف-۳؛ تهدیدات منطقه‌ای

از جمله عوامل تهدیدزا علیه جمهوری‌های آسیای مرکزی خود کشورهای منطقه می‌باشند. رقابت میان قزاقستان و ازبکستان بر سر قدرت در منطقه همواره از جمله مسایل مهم این منطقه به حساب می‌آید. این عامل از جمله موانع مهم همکاری در آسیای مرکزی نیز به حساب می‌آید. وجود اختلافات مرزی و برخی اوقات ارضی علیرغم توافقات بعمل آمده هنوز هم جز نگرانی‌های دولت‌های منطقه می‌باشد. تاجیکستان می‌تواند مدعی بخارای تاریخی که قسمت اعظم آن در ازبکستان است باشد و قزاق‌ها نیز می‌توانند مدعی تاشکند پایتخت ازبکستان باشند. (آلیسون ۱۳۸۲: ۶۰-۵۹ و بوهر ۱۳۸۳: ۱۶۵) وجود گروه‌های مخالف هر حکومت در داخل خاک کشور دیگر و اتهاماتی که کشورها به حمایت از این گروه‌ها به هم نسبت می‌دهند از این موارد است. برخی دیگر از اختلافات مربوط به حضور اقلیت‌های قومی و نژادی یک کشور در داخل کشور دیگر است چنانچه جدول ۱ نشان می‌دهد در برخی از این کشورها این اقلیت‌ها بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل می‌دهند.

## جدول ۱: درصد اقلیت‌های قومی در کشورهای منطقه:

اقلیت کشور	روسی	ازبک	قرقیز	تاجیک	قزاق	ترکمن	سایر
قزاقستان	٪۳۰	٪۳	-----	-----	٪۵۲	-----	٪۱۴
قرقیزستان	٪۱۲/۵	٪۱۳/۸	٪۶۴/۹	-----	-----	-----	٪۸/۸
تاجیکستان	٪۱/۱	٪۱۵/۳	٪۱/۱	٪۷۹/۹	-----	-----	٪۲/۶
ترکمنستان	٪۴	٪۵	-----	-----	-----	٪۸۵	٪۶
ازبکستان	٪۶	٪۸۰	-----	٪۵	٪۳	-----	٪۶

<http://www.freedomhouse.org/countryreport.htm>, retrieved(05/02/2008)

منبع:

این تنوع قومی و نژادی وسیع، از جمله مسایل امنیتی بسیار مهم منطقه بشمار می‌رود و می‌تواند به نوعی اهرم فشار یک کشور بر علیه کشور میزبان تبدیل شود. به عنوان نمونه اقلیت بزرگ روس ساکن در قزاقستان همواره از اهرم‌های فشار روسیه علیه این کشور بحساب می‌آید. (گودبای، ۱۳۸۲: ۲۰۲)

رقابت قدیمی میان ازبکستان و قزاقستان بر سر رهبری منطقه نیز از مسایل مهم می‌باشد که همواره روند همکاری‌ها در منطقه را دچار چالش کرده است. از خود راندن همسایگان برنامه امنیتی جاری تاشکند است که حتی شامل دخالت در کشورهای همسایه به خصوص هنگامی که منافع خود را در معرض تهدید ببیند نیز می‌شود. بر این اساس هنگامیکه نیروهای جمعه‌نمگانی در ۱۹۹۹ به قرقیزستان پناهنده شدند، دولت تاشکند چند روستای قرقیزی را به اشتباه به بهانه میزبانی از این نیروها بمباران کردند و تلفاتی را به بار آوردند. (آلیسون، ۱۳۸۲: ۵۵)

همچنین بحران آب به خصوص دریاچه آرال از جمله موارد مهم تنش‌زای آینده نزدیک میان کشورهای منطقه بشمار می‌رود.

تهدید دیگر منطقه مربوط به دوره طالبان در افغانستان بود؛ بارها هشدار داد صحنه بعدی مبارزه برای "پاک‌ی اسلام"، ازبکستان خواهد بود. (لوکین و ماچولسکی، ۱۳۸۴: ۱۵)



همچنین دست‌اندازی نیروهای طالبان به مرزهای جنوبی کشورهای همسایه با افغانستان از جمله تهدیداتی بود که از جانب حکومت طالبان علیه این کشورها صورت گرفت.

### ب. تهدیدات داخلی

با وجود عوامل خارجی که امنیت ملی جمهوری‌های آسیای مرکزی را تهدید می‌کند، می‌توان ادعا نمود، فوری‌ترین تهدیدات در حال حاضر نه از خارج بلکه از درون خود حکومت این کشورها است. در حال حاضر رژیم‌های اقتدار گرای منطقه بزرگترین تهدید را از ناحیه تمایلات مربوط به " تروریسم، افراطی‌گری و جدایی طلبی " علیه حکومت خود می‌دانند. وجود گروه‌های مخالف، ناشی از همین تمایلات است این گروه‌ها عمدتاً در دره " فرغانه " متمرکز می‌باشند. این دره در حال حاضر کانون فعالیت‌های بنیادگرایانه بشمار می‌رود که در طول مرزهای سه کشور قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان امتداد دارد. البته نیروهای آنها در سراسر منطقه پراکنده است. نگرانی از این گروه‌ها و فعالیت‌های آنها تا حدی بود که حتی رؤسای جمهور قرقیزستان و ازبکستان در چارچوب سندی فعال ساختن مساعی مشترک در زمینه مبارزه با تروریسم بین الملل و افراط‌گرایی مذهبی که تهدیدی برای امنیت و ثبات منطقه به شمار می‌رود، ضروری برشمردند. همچنین در اعلامیه ای که دولت قرقیزستان منتشر نمود، اعلام کرد، قرقیزستان و ازبکستان نگران رشد تهدیداتی در رابطه با افراط‌گرایی مذهبی در منطقه و از جمله از سوی "حزب التحریر" و سایر سازمان‌های افراط‌گرای مذهبی می‌باشند. (خبرگزاری ریانا نووستی: ۱۸/۰۷/۱۳۸۴)

تهدیدات داخلی و خارجی به گونه‌ای است که پس از تشکیل پیمان امنیت‌دسته‌جمعی<sup>۱</sup> و تشکیل " نیروی استقرار سریع " در بیشکک و پایگاه‌های نظامی در قرقیزستان و تاجیکستان و به دنبال آن انجام تمرین‌های نظامی « رویژ ۲۰۰۴ » در قرقیزستان (با هدف مقابله با تهدیدات عمدتاً تروریستی و براندازانه)؛ باکیف رییس جمهور قرقیزستان ضمن اعلام اینکه این سازمان یک سنگر امنیتی است، احساسات خود را اینگونه بیان داشت: « اکنون کشورهای عضو سازمان پیمان امنیت‌دسته جمعی هم یک سپر قابل اطمینان و هم یک شمشیر انتقام جو دارند.» (نقل از دویودی: ۱۳۸۵: ۱۵۲)

<sup>۱</sup> Collective Security Treaty Organization (CSTO)

از جمله مهمترین گروه‌های تهدید کننده، جنبش اسلامی ازبکستان<sup>۱</sup> و حزب التحریر هستند که به سازماندهی فعالیت‌های براندازانه در بیشتر کشورهای منطقه به ویژه ازبکستان متهم می‌باشند. تهدیداتی که از جانب این گروه‌ها متوجه حکومت‌های منطقه است، تا آن اندازه اهمیت دارند که اسلام کریم اف را به پرخاشگری وا داشت. وی در سخنرانی بر علیه اسلامگرایان افراطی اعلام کرد: «چنین کسانی باید با گلوله کشته شوند؛ اگر لازم شود خودم این کار را انجام خواهم داد.» (به نقل از یزدانی ۱۳۸۶: ۴۹). وی همچنین می‌پذیرد که یک شخصیت آتورپته است و اعمال خود را اینگونه توجیه می‌کند: «(وجود) یک قدرت اجرایی نیرومند برای جلوگیری از خونریزی و ایجاد توافق و صلح و ثبات در سرزمین ما ضروری است... مخالفین من مایلند کریم اف را یک دیکتاتور تصور نمایند. من می‌پذیرم اعمال من تا حدودی اقتدار گرایانه است اما من این اعمال را به منظور پیشرفت اقتصادی و کامیابی مردم خود انجام می‌دهم.» (نقل از Yazdani 2003)

البته این گونه اعمال تنها مختص ازبکستان نیست به عنوان نمونه در ترکمنستان نیازف رئیس‌جمهور فقید پیشین، کیش شخصیتی زیادی را دوباره احیا نموده بود؛ وی خود را پدر ترکمن‌ها (ترکمن باشی) می‌نامید. پوستره‌های بزرگ وی ساختمان‌های عمومی سراسر کشور را آراسته و تندیس‌های طلایی رئیس‌جمهور در عشق آباد و هر جای دیگر نصب شده بود. صدها مکان در کشور برای بعد از مرگ او نامگذاری شده اند. کتاب وی با نام «روحنا» به طور قابل توجهی به عنوان یک کتاب هم طراز با قرآن پذیرفته شده است. نیازف همچنین ماه‌های سال و روزهای هفته را به نام مادرش و اجداد قهرمان خود نامگذاری نموده بود. (Yazdani 2003)

در واقع کیش شخصیتی ایجاد شده از سوی بیشتر رهبران کشورهای منطقه آسیای مرکزی باعث گردید تا رژیم‌های اقتدار گرا و تمامیت خواهی را بوجود آورند که تنها همین عامل برای نشان دادن میزان تهدیدات داخلی علیه آن حکومت‌ها کافی باشد که در پاره‌ای از مواقع نیز به منصف ظهور رسیده اند. شورش‌های سال ۱۹۹۹ در قرقیزستان نیز از جمله اعتراضات علیه حکومت‌های غیردمکراتیک منطقه می‌باشد. و البته اقدامات به شدت سرکوبگرانه دولت تاشکند در قتل عام شهر اندیجان را نباید از یاد برد. هر چند که از سوی دولت این کشور، اقدامی تروریستی و سناریویی مشابه آنچه در قرقیزستان (انقلاب لاله‌ای)

<sup>1</sup> Islamic Movement of Uzbekistan(IMU)

اتفاق افتاد، عنوان گردید (موسوی، ۱۳۸۴: ۲۴). این تهدیدات داخلی عمدتاً ریشه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی دارند و بیشتر در نتیجه سیاست‌های رهبران کشورهای منطقه می‌باشند. از سوی دیگر اوضاع نابسامان اقتصادی نیز، منجر به ناآرامی‌ها و نارضایتی مردم کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های دولت‌های خود می‌گردد. آمار و ارقام مربوط به اوضاع اقتصادی چشم انداز چندان امیدوار کننده‌ای را نشان نمی‌دهد. (نگاه کنید به جدول شماره ۲)

جدول ۲: اوضاع اقتصادی کشورهای منطقه از نگاه آمار تا سال ۲۰۰۷

ردیف	کشور	جمعیت	FGDP (میلیارد دلار)	نرخ بیکاری	نرخ تورم	زیر خط فقر
۱	ازبکستان	۲۷/۳۰۷/۱۳۴	۱۰/۷۸	٪۲	٪۷/۶	٪۳۳
۲	قزاقستان	۱۵/۲۸۴/۹۲۹	۶۰/۰۳	٪۷/۱	٪۵/۹	٪۱۹
۳	تاجیکستان	۷/۰۷۶/۵۹۸	۲/۲۶۷	٪۱۲	٪۹/۸	٪۶۴
۴	قرقیزستان	۵/۲۸۴/۱۴۹	۲/۴۵۸	٪۱۸	٪۶/۴	٪۴۰
۵	ترکمنستان	۵/۰۹۷/۰۲۸	۱۶/۶۲	٪۶۰	٪۱۱/۳	٪۲۷

منبع: [http://www.cia.gov/world\\_factbook.htm](http://www.cia.gov/world_factbook.htm), retrieved (۲۸/۱/۲۰۰۸)

منبع:

اوضاع وخیم و نابسامان اقتصادی هنگامی پیچیده تر به نظر خواهد آمد که به عنوان عاملی در جهت گرایش افراد نا راضی به سمت فعالیت‌های براندازانه تبدیل گردد و از طرفی باعث گسترش قاچاق مواد مخدر و تجارت حاصل از آن و نیز افزایش و گسترش تهدیدات گردد.

در کنار اوضاع نابسامان اقتصادی، از لحاظ سیاسی و آزادی‌های مدنی، این جمهوری‌ها کارنامه چندان جالبی ندارند. ماهیت رژیم‌های منطقه با مبانی و اصول دموکراسی میانه چندان خوبی ندارند؛ آزادی‌های مدنی شامل آزادی بیان و مطبوعات و احزاب و سایر مبانی دموکراتیک در این کشورها عموماً خاستگاهی ندارند و این عامل به نوبه خود باعث شده

است تا فعالیت‌های زیر زمینی و بر اندازانه در این کشورها روز به روز بیشتر گردد و گروه‌های مخالف حکومت‌های منطقه نیز گسترش یابند. این مسئله نیز خود از جمله بزرگترین تهدیدات داخلی علیه حکومت‌های کشورهای آسیای مرکزی به حساب می‌آید. نگاهی به جدول ۳ و به آمار ارائه شده توسط نهادهای فعال در زمینه آزادی‌های سیاسی و مدنی ما را در این زمینه بهتر رهنمون می‌کند:

جدول ۳: درجه بندی آزادی‌های مدنی در جمهوری‌های آسیای مرکزی از یک تا هشت؛ هر چه به عدد هشت نزدیکتر باشند، از آزادی کمتری برخوردارند.

#### F (Free), PF (Partly Free) and NF (Not Free).

کشور	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۱۹۹۳
قزاقستان	۵/۵ NF	۵/۵ NF	۵/۵ NF	۵/۵ NF	۶/۵ NF	۶/۵ NF	۶/۵ NF	۵/۵ NF
قرقیزستان	۴/۵ PF	۴/۵ PF	۵/۵ NF	۵/۵ NF	۶/۵ NF	۶/۵ NF	۶/۵ NF	۴/۲ PF
تاجیکستان	۵/۵ NF	۵/۵ NF	۵/۵ NF	۵/۵ NF	۶/۵ NF	۶/۶ NF	۶/۶ NF	۶/۶ NF
ترکمنستان	۷ NF	۷ NF	۷ NF	۷ NF	۷ NF	۷/۷ NF	۷/۷ NF	۷/۶ NF
ازبکستان	۷ NF	۷ NF	۶/۵ NF	۶/۵ NF	۷/۶ NF	۷/۶ NF	۷/۶ NF	۶/۶ NF

منبع: <http://www.freedom.house.org/country-report.htm>, retrieved (30/01/2008)

براساس آنچه گفته شد اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی از جمله محرک‌ها و مشوق‌های مردم منطقه برای گرایش به سمت گروه‌ها و فعالیت‌های براندازانه علیه حکومت‌های جمهوری‌های آسیای مرکزی است. به هر جهت در حال حاضر تهدیدات بنیادگرایانه و تروریستی همچنان به عنوان بیشترین و بزرگترین تهدیدات به شمار می‌روند. این تهدیدات به اندازه‌ای مهم

و تاثیر گذارند که هنگامی که آمریکا قصد داشت مانور سنتراسبت<sup>۱</sup> را در سال ۱۹۹۸ در قسمت شمال تاشکند برگزار نماید، دولت ازبکستان مصرانه خواستار برگزاری آن در دره فرغانه بود. کریم‌اف قصد داشت از این مانور جهت سرکوب گروه‌های مخالف خود استفاده نماید. (بتی و برانسون ۱۳۸۰: ۱۲۸)

### همکاری‌های منطقه‌ای؛ گامی در جهت حفظ حکومت‌ها

بطور کلی با وجود اختلافات عمیق میان کشورهای منطقه امکان بروز همکاری‌ها در سطح وسیع تقریباً مشکل به نظر می‌رسد. بسیاری از این اختلافات به تفاوت در دیدگاه‌های آنها بر می‌گردد. در مجموع، اختلاف بین کشورهای منطقه، از جمله اختلاف در ارزیابی‌ها از تهدید و اولویتی که این کشورها عموماً به «امنیت رژیم» می‌دهند، گسترش ساختارهای نظامی-امنیتی مشترک و انجام پروژه‌های امنیتی مشترک و مذاکره در خصوص حدود مرزهای مشترک را با مشکل همراه ساخته است.

علیرغم تمامی خصومت‌ها و مشکلات در زمینه همکاری میان دولت‌های آسیای مرکزی یک عامل مهم و در واقع یک نفع مشترک وجود دارد که آنها را واردار به همکاری می‌نماید و آن، در درجه اول حفظ و بقای حکومت خود که عمدتاً از یک ناحیه تهدید می‌گردد و از آن تحت عنوان " تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی طلبی" نام می‌برند. مسایل آسیای مرکزی به دلیل پیچیدگی و در هم تنیدگی به گونه‌ای هستند که به تنهایی قابل حل و فصل نمی‌باشند. وجود تهدیدات مشترک به خصوص در زمینه بنیادگرایی و افراطی‌گری و ناتوانی کشورهای منطقه، همکاری و تلاشی دسته جمعی را می‌طلبد. بنابراین جمهوری‌های منطقه علیرغم تمامی خصومت‌ها و دشواری‌ها در زمینه همکاری، چاره را در اقدام دسته جمعی یافته اند. بدین ترتیب استفاده از ساز و کارهای جمعی منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. انفجارهای سال ۱۹۹۹ در تاشکند و یورش اسلام‌گرایان در همان سال به منطقه باتکن در قرقیزستان و در نزدیکی تاجیکستان، روسای جمهور کشورهای آسیای مرکزی را وادار کرد تا تهدید اسلام‌گرایان را جدی بدانند. در واقع رشد این تهدیدات می‌تواند عامل و انگیزه‌ای برای نزدیکی و همکاری کشورهای منطقه باشد. اقدامات جنبش اسلامی ازبکستان و حزب التحریر که از سال ۱۹۹۹ و بخصوص در زمان روی کار آمدن طالبان در افغانستان شدت بیشتری

<sup>۱</sup> Centrasbat.

یافت همواره از تهدیدات اساسی علیه تمامی کشورهای منطقه می باشد. تهدیدات این دو گروه به گونه‌ای است که در حالیکه هدف خود را براندازی حکومت کریم‌اف در ازبکستان می‌داند، حزب التحریر هدف خود را استقرار کشورهای اسلامی در تمام منطقه و حتی احیای خلافت بزرگ اسلامی در سراسر جهان اسلام می‌داند. (الیسون و جانسون ۱۳۸۲: ۸۵-۸۳) براین اساس وجود تهدید مشترک یعنی تروریسم، افراطی‌گری و بنیاد گرایی؛ علی‌رغم همه دشمنی‌ها در نهایت باعث ایجاد نوعی همکاری در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی گردیده است. اما به نظر می‌رسد این همکاری‌ها اقدامی نه در جهت منافع ملی کشورها بلکه عملی در راستای حفظ و بقای حکومت‌های منطقه باشد.

از ابتدای استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی تا کنون چندین پیمان و اتحادیه و موافقتنامه از سوی این کشورها تشکیل گردید که هر کدام در مقطعی امکان ظهور یافتند و سر انجام نیز در عمل با رکود مواجه گردیدند و یا لاقلاً آنگونه که انتظار می‌رفت عمل نمودند. از جمله این سازمان‌ها، سازمان کشورهای مستقل مشترک المنافع، سازمان پیمان امنیت دسته جمعی، جامعه اقتصادی اوراسیا<sup>۱</sup>، سازمان همکاری آسیای مرکزی<sup>۲</sup> می‌توان نام برد. اما در این میان می‌توان سازمان همکاری شانگهای<sup>۳</sup> را سازمانی نسبتاً موفق در زمینه ایجاد حس همکاری و همگرایی در میان جمهوری‌های آسیای مرکزی دانست. این سازمان در ابتدا به دلیل حل و فصل مسایل مرزی به وجود آمد اما با گذشت زمان و کسب موفقیت‌های خوبی که در این زمینه حاصل نموده بود در سال ۲۰۰۱ و با پذیرش ازبکستان تعریف مجددی از کارکرد و اهداف را برای خود عنوان نمود تا جاییکه اکنون این سازمان به عنوان یک سازمان مهم منطقه‌ای تبدیل شده است. در اینجا لازم است از دیدگاه کشورهای منطقه آسیای مرکزی همکاری‌ها بررسی شوند تا در یابیم به چه دلیل در این منطقه همکاری‌ها زمانی ظهور می‌کنند و زمانی دیگر دچار رکود می‌شوند.

<sup>1</sup> Eurasian Economic Community.

<sup>2</sup> Central Asian Cooperation Organization.(CACO)

<sup>3</sup> Shanghai Cooperation Organization.(SCO)

### همکاری‌های منطقه‌ای: بررسی مختصر نظری

طبق آنچه گفته شد تامین امنیت و بقای یک کشور از جمله اولین وظیفه و اولویت‌های هر کشوری به حساب می‌آید و روش‌های تامین آن نیز در کشورهای مختلف با هم تفاوت دارد. اما در نظام بین الملل کنونی کشورها برای تامین امنیت و رسیدن به اهداف خود، ناچار به همکاری با دیگران می‌باشند. پس دولت‌ها ناگزیرند برخی از مهمترین اهداف خود را از طریق همکاری با سایرین دنبال نمایند زیرا اساساً برخی از این اهداف می‌توانند دارای نقاط مشترک با اهداف دیگران داشته باشند و یا بطور کلی به تنهایی قابل دستیابی نباشند.

براساس تحلیلی که بری بوزان ارائه می‌دهد آن گروه از دولت‌هایی که دغدغه اصلی و امنیتی، آنان را به نحوی به یکدیگر پیوند می‌دهد، امنیت ملی آنان نمی‌تواند به صورت واقع بینانه‌ای جدا از یکدیگر مورد توجه قرار گیرد. براساس این تحلیل بسیاری از دولت‌ها روابط امنیتی خویش را منطقه‌ای تعریف می‌کنند. (قوام ۱۳۸۴: ۳۶۲) بدین ترتیب می‌توان گفت که یکی از دغدغه‌های امنیتی دولت‌های منطقه آسیای مرکزی مسئله تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه طلبی است که به شکل پیچیده‌ای امنیت این کشورها را در هم تنیده‌است به گونه ای که حل این مسائل اساساً بوسیله یک همکاری دسته‌جمعی میسر خواهد بود. بدین ترتیب این کشورها به دلیل در هم تنیدگی مسایل امنیتی خود، روابط امنیتی خویش را در قالب منطقه‌ای تعریف نموده و برای تامین آن ساز و کاری منطقه‌ای را در نظر خواهند گرفت. بنابراین ضرورت همکاری‌ها و اتحادها در این منطقه بیش از هر زمانی احساس می‌شود.

این جمهوری‌ها با توجه به ضعف‌های اساسی در بیشتر زمینه‌های امنیتی، سیاسی و اقتصادی ناچار از همکاری با دیگران می‌باشند. نگاهی به تاریخ سیاسی جوان این کشورها در زمینه همکاری و اتحاد با سایر قدرت‌ها این مسئله را روشن می‌نماید. اما آنچه مسلم است رهبران این کشورها به اتحادها و ائتلاف‌ها، به آن اندازه پایبند و مقیدند که برای حفظ و بقای حکومت آنها ضروری است. در واقع شرط اساسی این رهبران برای همکاری و اتحاد میزان انتفاعی است که برای حکومت آنها دارد. بنا براین شاهد آن هستیم که این کشورها به مقوله همکاری به مثابه ابزاری نه برای تامین امنیت ملی بلکه برای تامین امنیت حکومت‌های خود نگاه می‌کنند.

با این حال در بحث همگرایی و همکاری‌ها باید توجه داشت، نخست همکاری عملی داوطلبانه است که طی آن دولت‌ها تصمیم می‌گیرند بخشی از اقتدار و حاکمیت خود را به‌طور داوطلبانه به نهادهای فراملی در قالب اتحادها و یا نهادهای فراملی انتقال دهند. بنابراین با توجه به ماهیت رژیم‌های غیر دموکرات منطقه آسیای مرکزی مسئله این است که رهبران این منطقه تا چه حد رضایت خواهند داد که بخشی از حاکمیت خود را به نهادهای فراملی رقیب انتقال دهند؟ دوم اینکه همگرایی و اتحادها بویژه در منطقه آسیای مرکزی بشدت تحت تأثیر عوامل سیاسی می‌باشند. ارنست هاس همگرایی را یک فرآیند سیاسی می‌داند و بر این اعتقاد است، در صورتیکه رهبران روند همگرایی را به نفع خود ندانند از شکل‌گیری آن جلوگیری خواهند نمود. (عبداله خانی ۱۳۸۳: ۱۲۴) بدینگونه رهبران دولت‌های آسیای مرکزی اگر پیوستن به اتحادها و همکاری‌ها را عاملی در جهت به خطر افتادن امنیت رژیم خود بدانند رفتار واگرایانه ای را در قبال آنها از خود نشان خواهند داد. بدین ترتیب نگاه کشورها منطقه به همکاری‌ها عموماً نگاهی حداقلی است.

بر همین اساس ذکر این نکته ضروری است که ساختار منطقه بوسیله تعاملات حکومت‌ها و نه کشورها و یا جوامع، تعریف می‌شود. هدف کیفی و کوتاه مدت این حکمرانان بعد از شوروی حفظ قدرت است؛ یعنی تضمین بقا سیاسی خود در کشورهای جدید می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت که پیش بینی فیلیپ جی رودر تا حدود زیادی درست بوده است که آن دسته از الگوهای اتحاد بین حکومتی که به ادامه حیات داخلی حکمرانان پس از شوروی کمک کرده‌اند، احتمال بیشتری می‌رود که پایدار بمانند. بنا براین، ساختار ائتلاف‌ها میان حکومت‌های جانشین شوروی سابق منعکس کننده کمکی است که آنها به بقا سیاسی داخلی این حکومت‌ها می‌کنند (لیک و مورگان ۱۳۸۱: ۳۲۲-۳۲۱).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در ساختار سیاسی ای که تعاملات و مراودات در آن بر اساس سود و زیان وارده به حکومت‌های رهبران و نه کشورها سنجیده می‌شود مقوله همکاری و همگرایی نیز به گونه ای دیگر تعریف می‌شود. البته شاید استدلال شود که منافع بسیاری از گذر این همکاری نصیب کشورها و مردمان آن نیز می‌شود، اما باید گفت که میزان رضایتمندی و مشروعیت نظام از جمله تهدیداتی است که در این کشورها همواره وجود دارد. رهبران این مناطق در حقیقت یک نفع دو جانبه را از طریق این اتحادها تعقیب می‌کنند.



علاوه بر این باید در نظر داشت که میزان کمکی که اتحادها و ائتلاف‌ها به حفظ رژیم‌های منطقه آسیای مرکزی می‌نمایند، عاملی تعیین کننده و اساسی در ارزیابی دولت‌های منطقه از آنها به شمار می‌رود. بنابراین اتحادهایی که بیشترین کمک را به بقای حکومت‌های منطقه بنمایند از شانس بیشتری برای درگیر نمودن این کشورها برخوردار خواهند بود. پس تعجب آور نیست که در یک زمان شاهد همکاری‌های مقطعی از سوی کشورهای منطقه باشیم. بعنوان مثال مقامات نظامی جمهوری‌های آسیای مرکزی ایران می‌کنند که توافقات دو جانبه با ایالات متحده و ترکیه نسبت به شرکت در برنامه‌های " مشارکت برای صلح " ناتو منافع سیاسی و عملیاتی بیشتری برای آنها دارد. اما در عین حال با نزدیک شدن نیروهای طالبان به مرزهای آنان حمایت روسیه بیشتر احساس می‌شود (بتی و برانسون ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۱۶). این در حالی است که به عقیده برخی بطور تناقض آمیزی، در حالیکه روسیه بیشترین و بزرگترین تهدید امنیت ملی خارجی علیه بسیاری از این جمهوری‌ها می‌باشد، دولت‌های این کشورها بطور فزاینده‌ای در حال چرخش بسوی روسیه به عنوان ضامن بقای خود هستند. (لیک و مورگان ۱۳۸۱: ۳۲۱)

بطور کلی ترتیبات منطقه‌ای چند جانبه از جهت سیاسی بویژه در آسیای مرکزی به واسطه رژیم‌های اتوریته یا ریاست جمهوری بسیار قوی محدودیت دارند. این امر رهبران را نسبت به بنای سازمان‌های منطقه‌ای اساسی نهادینه یا جهت ایجاد مکانیزم‌های مستحکم برای قراردادهای بی میل نموده است. در واقع آنها همانطور که از سپردن قدرت به یک سازمان منطقه‌ای اکراه دارند از واگذاری قدرت به یک سازمان رقیب در کشور نیز امتناع می‌نمایند. از نظر آنها امنیت رژیم دارای اهمیت بیشتری نسبت به امنیت عمومی می‌باشد (آلیسون و جانسون ۱۳۸۲: ۸۶). در اینجا برای مطالعه موردی و درک بهتر موضوع به بررسی اجمالی یک همکاری منطقه‌ای در غالب یک نظم منطقه‌ای خواهیم پرداخت.

## سازمان همکاری شانگهای؛ سازو کاری در جهت کمک به بقای حکومت‌های منطقه (مطالعه موردی)

با توجه به آنچه اشاره شد تامین امنیت حکومت‌های آسیای مرکزی همواره جزء نگرانی‌ها و اولویت‌های اصلی رهبران آنها می‌باشد و نیز ذکر شد که رهبران این حکومت‌ها الگوهای اتحاد را بر اساس میزان کمکی که به بقا و حفظ حکومت آنها می‌کنند؛ بررسی می‌نمایند.

سازمان همکاری شانگهای، سازمانی با کارکرد امنیتی به‌همراه دیگر کارکردها می‌باشد. البته همواره مسایل امنیتی جزء اولویت‌های اصلی آن به شمار می‌رود. این سازمان توانسته‌است با شناسایی نیازهای امنیتی کشورهای منطقه و ایجاد انگیزه‌های امنیتی، برای اعضا بویژه کشورهای کوچک و ضعیف آسیای مرکزی جذابیت‌های بسیاری را ایجاد نماید به طوری که اکنون شاهد همکاری نسبتاً خوبی میان این جمهوری‌ها و سازمان می‌باشیم. در اینجا شاید این سوال مطرح شود، با وجود تهدیدات روسیه نسبت به جمهوری‌های آسیای مرکزی، به چه علت این جمهوری‌ها اکنون با مسکو در قالب این سازمان همکاری می‌کنند؟ پاسخ نیز با توجه به بررسی دیدگاه دولت‌های این منطقه نسبت به همکاری‌ها روشن است؛ اتحادیهایی که به حفظ و بقای حکومت آنها کمک بنماید از شانس همکاری با آنها نیز برخوردار خواهد بود.

اما به هر حال باید در نظر گرفت با تمامی منافعی که حکومت‌های آسیای مرکزی از رهگذر همکاری با روسیه در قالب سازمان شانگهای دریافت می‌دارند، نگرانی امنیتی آنان نسبت به استیلا جویی روسیه و تهدیدات از سوی آن همچنان پا برجا خواهد بود و تمامی اتحادها و پیمان‌های این کشورها با مسکو را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از طرفی نا برابری مشخص میان این کشورها و روسیه نه تنها قدرت چانه زنی آنها را شدیداً کاهش می‌دهد بلکه در ساز و کارهای منطقه ایی که با حضور روسیه می‌باشد، این کشور فعالیت‌ها و همکاری‌ها را تحت الشعاع قرار می‌دهد. نمونه بارز آن سازمان کشورهای مشترک المنافع می‌باشد که در آن روسیه قدرت اول می‌باشد.

لذا برای رفع و یا دست کم کاهش این نگرانی‌ها کشورهای منطقه آسیای مرکزی بدنبال آن دسته از اتحادیهایی هستند که به نوعی بتوانند در مقابل روسیه توازن برقرار

نمایند. هنگامی که موضوع سازمان همکاری شانگهای مطرح گردید این کشورها از حضور چین به عنوان عاملی که می‌تواند توازن مورد نظر را برقرار نماید استقبال نمودند.

ذکر این نکته ضروری است که بحث اصلی در اینجا پرداختن به سازمان شانگهای بطور مفصل نیست بلکه به دنبال یافتن انگیزه‌هایی هستیم که چرا با وجود واگرایی ابتدایی جمهوری‌های آسیای مرکزی از روسیه، اکنون این جمهوری‌ها مجدداً به همکاری و نزدیکی با مسکو روی آورده‌اند؟ در این راستا، همچنان این فرض که دولت‌های منطقه به شرکت در اتحادها و همکاری‌هایی که به حفظ حکومت‌شان کمک می‌نمایند علاقه نشان می‌دهند، قابل توجه است. بنابراین در اینجا مقاله به دنبال شناسایی منافع می‌باشد که این کشورها از رهگذر همکاری با سازمان همکاری شانگهای دریافت می‌دارند.

نکته دیگری که لازم است قبل از بحث راجع به سازمان همکاری شانگهای یادآوری گردد این است، نیازهای جمهوری‌های منطقه طیف وسیعی از حوزه‌های مختلف امنیتی، سیاسی و اقتصادی را شامل می‌گردد که در این راستا اتحادها و پیمان‌های گذشته هر کدام بخشی از آن را بر آورده نموده‌اند؛ اما امتیاز سازمان همکاری شانگهای نسبت به آنها این است که اکثر این حوزه‌ها را در کارکردهای خود مدنظر قرار داده است.

وجود برخی از پیمان‌ها و ساز و کارهای همکاری در گذشته، کارنامه درخشانی از همکاری میان کشورهای منطقه را به جای نگذاشته است. نمونه‌های بارز این اتحادها سازمان همکاری کشورهای مشترک المنافع، واحد «سنتراسیت» که تنها به یک سلسله عملیات محدود در قزاقستان و ازبکستان اقدام نمود، اتحادیه اوراسیا که به دلیل کشمکش‌های میان قزاقستان و ازبکستان بر سر رهبری منطقه دچار رکود گشت، همکاری اقتصادی آسیای مرکزی<sup>۱</sup> که در سال ۲۰۰۱ به سازمان همکاری آسیای مرکزی<sup>۲</sup> تغییر نام داد و سازمان پیمان امنیت دسته جمعی می‌باشند. این سازمان‌ها هر کدام بخشی از نیازهای جمهوری‌های آسیای مرکزی را برآورده می‌کردند. اما می‌توان ادعا نمود سازمان همکاری شانگهای تنها ائتلافی است که با درک تمامی نیازهای کشورهای منطقه سعی دارد همه آنها را مورد توجه قرار دهد.

<sup>۱</sup> Central Asia Economic Cooperation.(CAEC)

<sup>۲</sup> (CACO)

با این توصیف سازمان همکاری شانگهای علاوه بر مسایل امنیتی که سنگ بنای تاسیس آن بوده، اهداف و مسایل دیگری از جمله مسایل اقتصادی و فرهنگی را نیز وارد حوزه‌های کارکردی خود نموده است. لذا به دلیل سازمانی متفاوت و دارای کارکردی بهتر از اسلاف خود می باشد. در اینجا در دو بخش به بررسی کارکردها و منافی که این سازمان برای اعضای خود در منطقه آسیای مرکزی به همراه داشته می پردازیم.

### ۱- منافع امنیتی - سیاسی

این منافع در واقع اصلی ترین و حیاتی ترین منافی هستند که سازمان شانگهای برای جمهوری‌های آسیای مرکزی به ارمغان می آورد. وجود ساز و کارهای امنیتی در این سازمان قابل ملاحظه می باشد. وجود ساختار منطقه‌ای ضد تروریستی<sup>۱</sup> در تاشکند اقدام مهمی برای مبارزه با گروه‌های تروریستی است که طبق آنچه گفته شد از جمله تهدیدات بزرگ برای حکومت‌های آسیای مرکزی به حساب می آید. انجام مانورهای عمده ضد تروریستی در داخل خاک کشورهای عضو نیز از این موارد است. به طوریکه سازمان در طی سالهای ۲۰۰۵-۲۰۰۶ موفق شده است با اجرای عملیات ضد تروریستی در مرزهای کشورهای عضو از ۱۳۰ عملیات ضد تروریستی جلوگیری نماید (جمان بیکف ۱۳۸۵: ۵۱) و به نوبه خود موفقیت بزرگی، به خصوص برای اعضای کوچک منطقه آسیای مرکزی به حساب می آید.

از طرف دیگر با جدی شدن تهدیدات تروریستی، این سازمان گام‌های بلندی را در جهت مبارزه با تروریسم برداشته است. یکی از مهمترین موارد، دستور جلسه سازمان همکاری شانگهای در اجلاس آستانه در سال ۲۰۰۵، استراتژی اقدام جمعی در مقابل توطئه خارجی از ناحیه تروریسم بین الملل و یا توسعه طلبی بوده است. سازمان مبارزه علیه تروریسم، جدایی طلبی نژادی و افراط‌گرایی را به ویژه پس از اجلاس آستانه افزوده است. رهبران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای متعهد شدند که اقدامات مشترک خود را جهت تامین ثبات در منطقه، مبارزه با تروریسم و جدایی طلبی و افراط‌گرایی هماهنگ نموده وحدت و همکاری بین اعضا را ارتقا دهند. (رودینتسکی ۱۳۸۴: ۲۴۱)

یکی دیگر از بزرگترین موفقیت‌های سازمان همکاری شانگهای، موفقیت آن در حل مسایل مرزی میان کشورهای همسایه با کشور چین در آسیای مرکزی بوده است. این اقدام باعث ایجاد

<sup>۱</sup> Regional Anti Terrorism Structure.(RAT)

آرامش در امتداد مرزهای این جمهوری‌ها و کاهش تنش‌هایی شد که می‌توانست به یکی از بزرگترین معضلات این کشورها تبدیل گردد.

در موردی دیگر سازمان توانسته است برخی از نگرانی‌های کشورهای عضو را از حضور نیروهای بیگانه در داخل برخی از کشورها کاهش دهد. بطور مثال در بیانیه اجلاس ۲۰۰۶ سازمان همکاری شانگهای آمده است که اعضای سازمان، سرزمین خود را در جهت به خطر انداختن حاکمیت، امنیت یا تمامیت ارضی دیگر اعضا به کار نمی‌برند و به سازمان‌ها یا دیگر گروه‌ها که حضور آنها منافع دیگر اعضا را به خطر بیندازد، اجازه فعالیت نمی‌دهند. (China view: 15/06/2006) این مسئله بمعنای تضمین عملی است که اعضای سازمان به هم می‌دهند تا از داخل خاک خود اجازه فعالیت به دیگر نیروها علیه کشور دیگری را ندهند. شبیه به آنچه که در زمان حمله آمریکا به افغانستان رخ داد یعنی استفاده از پایگاه‌های نظامی مناسب و خان‌آباد در جهت حمله به افغانستان. (یزدانی ۱۳۸۴: ۹۴) همچنین وجود نشست‌ها و دیدارهایی که در زمینه‌های مختلف به خصوص در زمینه همکاری‌های امنیتی برگزار می‌گردد از انگیزه‌های مهم برای جلب همکاری کشورهای منطقه به حساب می‌آید.

## ۲- منافع اقتصادی

سازمان همکاری شانگهای از طریق ایجاد انگیزه‌های اقتصادی توانست سطح همکاری‌ها را میان اعضا گسترش دهد. در زمینه تجارت حجم همکاری‌ها نسبتاً امیدوار کننده است بعنوان نمونه در سال ۲۰۰۵ حجم مبادلات تجاری میان چین و پنج کشور دیگر عضو سازمان تقریباً به ۳۸ میلیارد دلار رسید که بیش از ۲۲٪ کل مبادلات سازمان را تشکیل می‌داد مبادلات تجاری روسیه با دیگر کشورهای عضو نیز از ۲۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به بیش از ۴۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ رسید. (نورلینگ ۱۳۸۵: ۸۲) همچنین پروژه‌های بسیاری در زمینه سرمایه‌گذاری به خصوص از سوی چین و روسیه در کشورهای منطقه به ویژه در پروژه‌های مربوط به بخش انرژی، حمل و نقل، همکاری‌های بین بانکی و آموزش در دست اجرا می‌باشد. بنابراین مشاهده می‌شود انعقاد توافق‌نامه‌های تجاری میان اعضا و فعالیت‌های اقتصادی سازمان انگیزه‌ای برای جلب کشورهای ضعیف در آسیای مرکزی می‌شود تا به گسترش همکاری‌ها کمک نمایند.

(Paramonov 2007:47-73) این امر با توجه به آسیب پذیر بودن این کشورها در زمینه اقتصادی که ریشه بسیاری از تهدیدات داخلی علیه حکومت‌های محلی می باشد کمک شایانی به توسعه اقتصادی اعضا خواهد نمود.

این سازمان دارای یک کارکرد دوگانه برای کشورهای منطقه می باشد؛ از یک سو درخواست روسیه مبنی بر ایجاد یک ساختار همگرا را برآورده نموده و از سوی دیگر رهبران جمهوری‌های منطقه آسیای مرکزی، در حال حاضر این سازمان را یک پیمان قابل اتکا برای تامین منافع خود می دانند.

بنابراین سازمان همکاری شانگهای توانسته است کمک‌های مهمی در بیشتر زمینه‌های امنیتی، اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی به کشورهای منطقه آسیای مرکزی ارائه دهد. این اقدامات مسلماً کمک شایانی به کاهش تهدیدات علیه رهبران این کشورها نموده است. لذا در می یابیم از جمله انگیزه‌های اصلی همکاری‌های دسته جمعی برای کشورهای آسیای مرکزی، تلاش در جهت تامین امنیت حکومت این کشورها می باشد.

بدین ترتیب مجدداً بر این فرضیه تاکید می شود، اتحادهایی که بیشترین کمک را به بقا و حفظ حکومت‌های کشورهای منطقه داشته باشند، از شانس بیشتری برای پایداری برخوردار خواهند بود. بر این اساس اگر بخواهیم ارزیابی مختصری از فعالیتهای سازمان همکاری شانگهای داشته باشیم، مشاهده می کنیم این سازمان در مقایسه با سازمان‌های پیشین خود از دوام و موفقیت بیشتری در جلب همکاری میان جمهوری‌های آسیای مرکزی برخوردار بوده است.

### نتیجه گیری

حفظ امنیت و بقای حکومت‌ها در منطقه آسیای مرکزی به عاملی تعیین کننده در دیدگاه کشورهای این منطقه نسبت به همکاری‌ها و اتحادها تبدیل گردیده است. این مسئله به نوبه خود باعث پیروی از الگویی نا مناسب در جهت انتخاب همکاری‌ها در میان دولت‌های آسیای مرکزی شده و همواره قوام و دوام همکاری‌ها و اتحادها را در این منطقه به خطر می اندازد. بدین ترتیب رهبران آسیای مرکزی به الگوهای اتحاد به مانند ابزاری برای تامین امنیت خود می نگرند. لذا همکاری از دیدگاه این کشورها تا زمانی میسر است که به طور مستقیم به حفظ و بقای حکومت‌های آنها کمک نماید. البته این مسئله باعث بروز

چرخش‌های ناگهانی در سیاست خارجی بسیاری از این کشورها گردیده و میزان پابندی به همکاری‌ها و اتحادها را تحت الشعاع قرار داده، به گونه‌ای که اتحادهایی که زمانی مورد توجه و استقبال این جمهوری‌ها بود در زمان دیگر اهمیت و جذابیت خود را از دست می‌دهند.

بدین ترتیب تدوam این نگرش به الگوهای اتحاد و همکاری در دراز مدت نه تنها به افزایش منافع ملی کشورهای منطقه کمک نمی‌کند بلکه حتی در پاره‌ای موارد به واکنش علیه منافع ملی و بیشتر در راستای تامین امنیت حکومت‌ها دولت‌های آسیای مرکزی عمل می‌نماید. لذا باید انتظار داشت تنها تغییر و تحول در سطح رهبری دولت‌های منطقه می‌تواند منجر به تغییر در نوع نگرش حکومت‌ها نسبت به مقوله همکاری‌ها و اتحادها در این منطقه شود.



## منابع و مآخذ

۱. ابوالکازین، ژولدیزبیک و دانیلوویچ، آلکس (۱۳۸۴) انقلاب‌های رنگین علل و انگیزه‌های واقعی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، پاییز.
۲. آیسون، روی. و جانسون، لنا (۱۳۸۲) امنیت در آسیای مرکزی: چارچوب نوین بین‌المللی. ترجمه محمدرضا دبیری. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. بتی، رایین و برانسون، راشل (۱۳۸۰) نشانه‌های مبهم ناتو در قفقاز و آسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۳، بهار.
۴. بوهر، آنت (۱۳۸۳) همکاری منطقه‌ای و ژئوپلیتیک جدید در آسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵، بهار.
۵. بلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۳) جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی ودیگران. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۶. خبرگزاری ریاناووستی (۱۳۸۴/۰۷/۱۸)، قرقیزستان و ازبکستان نگران رشد تهدیداتی در رابطه با افراط‌گرایی مسدیدی در منطقه هستند. بر گرفته در تساریخ ۱۳۸۶/۰۱/۱۸ از: <http://www.persian.ru/Persian.html>.
۷. داداندیش، پروین (۱۳۸۴) روند تکوین سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، پاییز.
۸. دویودی، راما کانت (۱۳۸۵) سازمان همکاری شانگهای: تقویت مشارکت برای همکاری منطقه‌ای. ترجمه فاطمه سلطانی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵، ۹. رودینتسکی، آرتم (۱۳۸۴) روسیه و آسیای مرکزی. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱، پاییز.
۱۰. شجاعی، محمد حسین (۱۳۸۴) انقلاب لاله ای قرقیزستان. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۹، بهار.
۱۱. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۲) نظریه‌های امنیت. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۲. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴) روابط بین الملل: نظریه‌ها و رویکردها. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۳. قوام، عبد العلّی (۱۳۸۱) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۱۴. جودبای، جیمزای (۱۳۸۲) تعارض‌های منطقه‌ای. ترجمه محمد رضا سعید آبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۵. لوکین، الکساندر ولادیمیروویچ و ماچولسکی، آلکس (۱۳۸۴) بولتن ویژه: سازمان همکاری شانگهای: دورنمای توسعه. ترجمه تیوا کامران. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.



## همکاری‌ها و اتحادها در منطقه آسیای مرکزی: نگاه حکومت‌های منطقه / ۶۳

۱۶. لیک، دیوید ای و مورگان، پاتریک. ام (۱۳۸۱) نظم‌های منطقه‌ای امنیت سازی در جهانی نوین. ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۷. موسوی، سید رسول (۱۳۸۴) ازبکستان در مسیر انقلاب یا اصلاحات؟ فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۹ بهار.
۱۸. نورلینگ، نیکولاس (۱۳۸۵) تجارت و سازمان همکاری شانگهای. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵ بهار.
۱۹. یزدانی، عنایت‌اله (۱۳۸۶) چرا رفرم‌های دموکراتیک در آسیای مرکزی کارگر نمی‌افتند؟ اطلاعات سیاسی-اقتصادی. سال بیست و دوم، مهر و آبان، شماره ۲۴۲-۲۴۱.
۲۰. یزدانی، عنایت‌اله (۱۳۸۴) حضور نظامی آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی؛ مورد قرقیزستان. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان، شماره ۲۱۷ و ۲۱۸.

21. Beehner, Lionel; understanding andijan. [http://www.cfr.org/daily\\_news.htm](http://www.cfr.org/daily_news.htm). 26/07/2006 retrieved (18/03/2007).

22. [http://www.cia.gov/the\\_world\\_fact\\_book.htm](http://www.cia.gov/the_world_fact_book.htm).

23. <http://www.chinaview.cn>, Declaration on 5<sup>th</sup> anniversary of SCO [full text].htm. 15/06/2006. retrieved (18/04/2007).

24. [http://www.freedomhouse.org/country\\_report.htm](http://www.freedomhouse.org/country_report.htm), retrieved at 30/01/2008 .

25. Yazdani, Enayatollah and Paramonov, Vladimir (2007) "China and Central Asia: Present and Future of Economic Relations", Iranian Journal of International Affairs, Volume XIX, Number 3, Summer 2007, pp. 47-73.

Yazdani, Enayatollah (2003) "Political reform in Central Asia: Role of leadership", the Bulletin of Centre for Arab and Islamic Studies, The Australian National University, Volume 10, Number 2, 2003.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون  
پرتال جامع علومو انساني